



زندگی کاسب راسته بازار تاریخی مشهد
در میان تاروپود فرش، نقش گرفته است

وارث هنر در حجره های کهن

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

سفیران سلامت در مسیر آموزش

کارگاه آموزشی «کمک های اولیه در شرایط بحران» با رویکرد آموزش به نسل آینده، در دبستان امام حسین (ع) واقع در خیابان هاتف برگزار شد. شهردار منطقه ثامن، با تأکید بر ضرورت افزایش سطح آمادگی و تاب آوری شهروندان در برابر حوادث و بلایای طبیعی، بیان کرد: دانش آموزان به عنوان سفیران سلامت و ایمنی در خانواده ها، نقش کلیدی در ترویج فرهنگ ایمنی ایفا می کنند. حسین عبدالله زاده افزود: آموزش به دانش آموزان در مقطع دبستان، بهترین زمان برای نهادینه سازی رفتارهای صحیح در شرایط بحران است. در این کارگاه تخصصی، سرفصل های حیاتی همچون اصول صحیح پناهگیری در زمان زلزله، تکنیک های کنترل و متوقف کردن خون ریزی و همچنین نحوه رسیدگی اولیه به مصدومان دچار شکستگی، با بیانی ساده و به صورت عملی آموزش داده شد.



شهر خبر



تغییر مداوم مقررات ساخت و ساز در کوچه حمام برق
نارضایتی مالکان را به دنبال داشته است
اسیر یک بام و دوهوای قوانین

ناظر کارگران خدمات شهری منطقه ثامن
سال هاست برای همکارانش مانند یک پدر رفتار می کند
دلسوز مثل «بابا»

تغییر مداوم مقررات ساخت‌وساز در کوچه حمام برق، ناراضیتی مالکان را به دنبال داشته است

اسیر یک بام و دوهوای قوانین

هم قدم

این خانه را بسازم، اما هنوز نتوانسته‌ام مجوز بگیرم. با اینکه اینجا جزو بافت فرسوده به حساب می‌آید، برای عقب‌نشینی هیچ پولی به ما نمی‌دهند و می‌گویند پای پروانه ساخت حساب می‌شود. اما همسایه‌ها مان یک بنای بزرگ، بدون عقب‌نشینی ساخته است. مگر می‌شود قوانین برای هر نفر یک جور باشد؟

او ادامه می‌دهد: ما اینجا حق آب و گل داریم، اما قانون‌های جدیدی که هر روز می‌گذارند، حق عده‌ای مثل ما را پایمال می‌کند.

● با تغییر طرح، قوانین تغییر می‌کند

معاون شهرسازی شهرداری منطقه ثامن درباره عقب‌نشینی نکردن این ساختمان در کوچه حمام برق می‌گوید: در ساخت این ساختمان هیچ تخلفی صورت نگرفته است؛ زیرا در زمان ساخت آن، مطابق ضوابط طرح طاش که در گذشته بوده، مجوز ساخت داده شده است. اما اگر ساختمان مورد نظر قصد تجدید بنا داشته باشد، باید با مقررات طرح جدید حریم رضوی، پیش‌برود و عقب‌نشینی کند.

خسرو خالقی با تأکید بر اینکه در حال حاضر اولویتی برای خرید ملک در این کوچه وجود ندارد، می‌افزاید: قوانین تغییر کرده است و در طرح جدید دسترسی برای بازکردن کوچه نداریم. مالکانی که در پروژه‌های قدیم به دلایل مختلف مانند پیشنهاد قیمت‌های نجومی، حاضر به فروش ملک خود نشده‌اند، با تغییر قوانین، با مشکلاتی مواجه شده‌اند و در حال حاضر چاره‌ای برای آن وجود ندارد.

از بن بست در بیاید. اما حالا می‌گویند این طرح مربوط به قدیم بوده است و در طرح جدید اجرایی شود. رضایاک فطرت ادامه می‌دهد: از وقتی ساختمان کناری مان شروع کرد به ساخت‌وساز، سوئیت ما تبدیل به دخمه شد. چند بار برای عقب‌نشینی نکردن این ساختمان شکایت کردیم. حتی قبل از ساخت خیلی دوندگی کردیم تا جلویش را بگیرند، اما بی‌نتیجه ماند و گفتند قانونی است و تخلفی صورت نگرفته. اما وقتی مارفتیم برای مجوز ساخت، گفتند که باید ۶ متر عقب‌نشینی کنیم. قوانین هم آن قدر سخت شده است که اگر بخواهیم ملکمان را بفروشیم یا معاوضه کنیم، باید هفت خان رستم را طی کنیم.

● قوانین جدید حق ما را پایمال کرده است

حسن افتخاری، پیرمرد سرد و گرم‌چشیده‌ای است که به گفته خودش از جد پدری‌اش تا فرزندانش در همین خانه قدیمی به دنیا آمده‌اند. او می‌گوید: سال‌هاست می‌خواهم

زهرآجمع‌پور در طرحی که حدود بیست سال قبل به ساکنان قدیمی کوچه حمام باغ‌اعلام‌شد، قرار بود ملک انتهایی کوچه‌شان خریداری شده و کوچه به آیت‌الله شیرازی ۳ متصل شود. بیشتر آن‌ها بر همین اساس، ساخت‌وساز خانه‌های قدیمی‌شان را به تعویق انداختند. یکی از همسایه‌ها در همان سال‌ها که طرح طاش اجرامی‌شد، ملک‌شان را تخریب و هتل آپارتمانی بنا کرد. عده‌ای هم فروختند و رفتند. تعداد محدودی از قدیمی‌ها که در کوچه ماندند، وقتی دیدند خبری از باز شدن انتهایی کوچه نیست، تصمیم گرفتند خانه‌های کلنگی و فرسوده‌شان را هر چند در یک قدمی حرم مطهر است و بیشتر مناسب زائر سرا و خانه مسافران است، از نو بسازند. اما با قانون جدیدی مواجه شدند که می‌گفت این کوچه ۶ متر عقب‌نشینی دارد. قانونی که ملک اهالی را در برابر ساختمانی که از قبل ساخته شده است، در گودی کوچه قرار می‌دهد.

● هفت خان را باید بگذرانیم

ماجرای جایی شروع شد که مالکی برای نوسازی ساختمان به شهرداری مراجعه کرد، اما با شروط تازه‌ای روبه‌رو شد که قبلاً مطرح نبوده است. این تغییر در تصمیمات و مقررات شهری، یکی از دغدغه‌های جدی شهروندان در کوچه‌های فرعی محله بالاخیابان است که صدای اعتراض بعضی از اهالی را بلند کرده است.

مرد میان سال که سوئیتی را در انتهایی کوچه حمام برق اداره می‌کند، ساختمان هفت طبقه‌ای که عقب‌نشینی نکرده، می‌گوید: قرار بود شهرداری با خراب کردن ملک ته کوچه، معبر را به سمت شیرازی ۳ باز کند تا این کوچه



ناظر کارگران خدمات شهری منطقه ثامن
سال‌هاست برای همکاری‌شان مانند یک پدر رفتار می‌کند

دلسوز مثل «بابا»



راه تجربه



هم برای ما می‌کند. حتی درباره مسائل زندگی مان از او راهنمایی می‌خواهیم. او که در هر کاری از بابا مشاورت می‌گیرد، با تأکید می‌گوید: اخلاق خوبی که بابا دارد، این است که اهل نصیحت کردن نیست؛ فقط راهنمایی می‌کند و بعد کمک می‌کند تا مشکل مان رفع شود.

حاجی اسماعیل پور کمی فکر می‌کند تا به خاطر بی‌بورد که اولین بار چه کسی او را بابا صدا زد: «محمدایز انلو، یکی از سرکارگران ناحیه ۲ منطقه ثامن، فرزند شهید است و به دیگران می‌گفت: این آقا پدر من است، چون در هر کاری من را راهنمایی می‌کند».

● گوش شنوای کارگران

البته اینکه خودش هم هر وقت کسی مشکلی داشته با مهربانی به او می‌گفت: «بابا جان غصه نخور، و چاره‌ای پیش رویش می‌گذاشته، در اینکه همکاری‌شان او را به چشم بابا نگاه کنند، بی‌تأثیر نبوده؛ از قدیم هر وقت کارگرها مشکلی داشتند حرف‌شان را به گوش رؤسای رساندم. خدا را شکر اعتباری داشتم و مشکل زود حل می‌شد. سال‌ها قبل مثل الان نبود که حقوق‌ها را منظم واریز کنند، گاهی تا ۱۲ روز هیچ مبلغی دریافت نمی‌کردیم. ماکه سن و سال ازمان گذشته بود، می‌دانستیم باید طوری خرج کنیم که اگر حقوق دیر و زود دلدنگ نمایم، اما کارگرهای جوان به مشکل می‌خوردند و خیلی وقت‌ها از نظر مالی به آن‌ها کمک

نجمه موسوی کاهانی بعد از پنج کلاس درس خواندن، مدرسه را رها کرد. مدتی شاگرد خیاطی بود و بعد از سربازی، کارگاه خودش را راه‌انداخت. ازدواج کرد و چند سالی مشغول کار بود که سال ۷۸ دزد به کارگاهش زد و دار و ندار زندگی‌اش را برد. با ز دست رفتن سرمایه‌اش، تصمیم گرفت به دنبال شغلی دیگر باشد که متوجه شد منطقه ثامن، به صورت مجزا دارای شهرداری شده و نیروی خدماتی می‌خواهد. کارش را به عنوان پاکبان از خیابان طبرسی شروع کرد؛ بعد از یک سال به عنوان کارگر نمونه انتخاب و به سرکارگر بعد از یک سال دیگر سرکارگر نمونه شد و مسئولیت نظارت بر کار کارگرها را به عهده گرفت. علی اصغر اسماعیل پور که همه او را به اسم «بابا» می‌شناسند، عنوان ناظر نمونه را هم کسب کرد و اکنون ۲۷ سال است که در همین منطقه خدمت می‌کند.

● اهل عمل است، نه حرف

آن قدر او را بابا، صدا زده‌اند که حتی همکاری‌شان در اداره خدمات شهری وقتی می‌خواهند فامیل او را به یاد بیاورند، باید کمی فکر کنند. حاجی اسماعیل پور، برای خیلی از همکاری‌شان بابا است؛ وقتی کسی به دنبال او می‌گردد یا ماشینش خراب شده است و نیاز به تعمیر دارد، یا می‌خواهد درباره خرید خانه یا تعمیرات از او مشورت بگیرد، محمود حصاری، یکی از همکاران جوانش می‌گوید: هرکاری یک پدر برای بچه‌هایش انجام می‌دهد، او

می‌کردم. قدیم مثل الان نبود؛ قرض دادن بین مردم رایج بود. «اواز برکت پول کارگری، آن‌هم در جوار امام رضا(ع) می‌گوید: وقتی بادلسوزی و درست کار را انجام بدهی، پول برکت دارد؛ با همین حقوق به دو سفر مکه رفته‌ام و یک سفر کربلا؛ بچه‌هایم را هم عروس و داماد کرده و خیلی وقت‌ها کار دیگران را هم راه‌انداخته‌ام. بابا را فقط همکاری‌شان نمی‌شناسند؛ کسبه و اهالی هم بعد از این همه سال می‌دانند هر جای محله درست تمیز نشد، باید سراغ چه کسی بروند. بیشترین کمکی که دیگران از بابا می‌خواهند، نظر کارشناسی برای خرابی خودروهایشان یا خرید و فروش ماشین است. سید جواد میراحمدی، یکی از همکاران قدیمی او، می‌گوید که حتی ۱۲ شب به اوزنگ زده‌اند و از روی صدای ماشین آن‌ها را راهنمایی کرده که چه کار کنند تا مشکل رفع شود؛ «کسانی که مرا می‌شناسند می‌دانند ایرادات خود را به صورت تخصصی متوجه می‌شوم. نه اینکه کارم باشد، اما مشکل را تشخیص می‌دهم. به همین دلیل همکاری‌مان و همسایه‌های قدیمی اداره برای خرید و فروش ماشین‌هایشان از من نظر می‌خواهند».



زندگی کاسب راسته بازار تاریخی مشهد
در میان تاروپود فرش، نقش گرفته است

وارث هنر در حجره های کهن

ونقشه تانقشه خوانی، گره زدن، پودکشی، کوبیدن و حتی مراحل آماده سازی نخ برای رنگرزی را آموخته است. هنوز هم وقتی قالیچه ای را نشان می دهد، دستی روی فرش می کشد و جزئیاتی را نشان می دهد که چشم خریدار عادی از کنارشان راحت می گذرد؛ از راج، تراکم، جفتی بافی گرفته تا حس و حال فرش، وقتی که دادمی زند بافنده از شهرش و نقشه فاصله گرفته است.

زندگی اوست؛ زندگی ای که از کودکی در میان تاروپود فرش گذشته و شغلی که از پدر بزرگ و عموها و پدر به او رسیده است. ایرانی از حدود دوازده سالگی، پایه کارگاه های فرش پدرش گذاشته است؛ زمانی که هنوز مدرسه و درس را در کنار علاقه اش به قالی دنبال می کرد. آن قدر در کارگاه ها، کنار بافنده های پدرش نشست و برخاست داشته که از شناخت نخ و رنگ

سمیرا شاهیان در انتهای بازار فرش در خیابان اندرزگو، به آخرین مغازه بازار که درست روی حمام مهدی قلی بیگ قرار گرفته می رسیم. قالیچه های عشایری رنگ به رنگ کنار هم نشسته اند. هر کدام با نقشی متفاوت، دیوار و کف مغازه را پر کرده اند؛ یکی لاک و گرم، آن یکی تیره و بلوچی و دیگری با نقش های ذهنی، اما منظم و قرینه و با قصه های جذاب. اینجا برای هادی ایرانی بخشی از

نشنه ها با کارگرها

مرحوم حاج باقر خودش سختی کاری رادیده بود و شاید به همین دلیل، در رفتار با کارگران و بافنده ها منصف بود. ایرانی می گوید: پدرم هر شب به کارگران راسوار ماشین می کرد و در تابستان به پارک ملت یا استخر می برد و در هوای خنک تر، به وکیل آباد می رفتند. ناهار را دور هم می خوردند و برای کارگاه هم تا جایی که می توانست، شرایطی فراهم می کرد که کارگران راحت تر کار کنند. این کاسب قدیمی با نارا حتی بیان می کند: قالی بافان به دلیل اجحافی که در پرداخت دستمزد در حقشان می شد، با وجود محنت زیاد، اغلب نمی توانستند صاحب سرمایه و زندگی متناسب با هنری شوند که تولید می کردند. بافندگی یکی از سخت ترین بخش های تولید فرش است؛ کاری که هم چشم می خواهد، هم گردن و کمردست و پای سالم، بافنده باید ساعت هادریک فضای ثابت بنشیند و رجه به رجه، گره به گره، نقشه را بخواند و ببافد. حالا بخش مهمی از فضای مغازه او را قالی های بلوچی، قشقایی و دیگر دست بافته های عشایری تشکیل می دهند؛ فرش هایی که هر کدام برایش، پیشینه و زبان مخصوص خودشان را دارند. در میان نشان از رنگ های لاک، اناری، ماستی، تیره و سیاه قلم، حرف می زند: رنگ هایی که در نظر یک مشتری شاید فقط قرمز تیره یا سبز و کرم باشند، اما برای او نشانه ای از شیوه بافت و فرهنگ یک منطقه اند.

امانت پدر

حاج باقر ایرانی در سال ۱۳۷۸ از دنیا رفت، اما پیش از آن، راه ورود پدرش به بازار را هموار کرد. هادی ایرانی می گوید: پدرم تولید کننده بود و بیشتر فرش ها را تولید می کرد و برای فروش در اختیار مغازه داران بازار می گذاشت، ولی من سروکله زدن با کارگران را دوست نداشتم. مدت کمی در مغازه های دیگر شاگردی کردم، چون پدرم عمداً اجازه نمی داد از همان اول در مغازه خودش بنشینم. رسم قدیمی ها این بوده که پسرشان پشت نام پدر، از کارهای ساده مثل جارو کردن، شستن ظرف، آوردن چای و کارهایی که یک شاگرد انجام می دهد، سر باز زنند. بعدها پدر، مغازه ای را در اختیار او گذاشت و تعدادی از قالیچه ها را به امانت سپرد. حساب و کتاب را هم روشن کرد؛ سرمایه مال پدر، حفظ آن و برگرداندنش بعد از یک سال، از هادی. همین سرمایه، شروع کاسبی مستقل او در جوانی شد. بازار فرش خیابان اندرزگو هم مانند بسیاری از بازارهای قدیمی، در گذر زمان شکل دیگری پیدا کرده است. ایرانی روزهایی را به یاد می آورد که راسته فرش، امتداد بیشتری داشت و از بخش های مرکزی تر شهر و مسیرهای منتهی به حرم، رفت و آمد و رونق بیشتری در آن جریان داشت. او می گوید: رفته رفته بخشی از بازار تخریب شد و مغازه های باقی مانده تغییر مکان دادند. مغازه ما، سال هادریک میانه بازار بود که با تخریب بخش های دیگر، به انتهای راسته رسید. شاید مهم ترین چیزی که سال ها کار در این حرفه به هادی ایرانی داده، توانایی دیدن چیزهایی باشد که در نگاه اول دیده نمی شوند. ایرانی با بلخندی از خاطره ای یاد و تعریف می کند: یک بار برای برداشتن قالی ای که بافنده در خانه اش بافته بود، همراه مرحوم پدرم به خانه او رفتم. همان جا متوجه شدم بخشی از قالی، مطابق نقشه بافته نشده است. بعضی گل ها و جزئیات حذف شده بود و همین باعث می شد فرش خلوت تر به نظر برسد. موضوع را آهسته به پدرم گفتم. ایشان هم به بافنده گفتند پسرم نکته ای دارد. وقتی بافنده متوجه نکته ام شد، با خنده گفت: «پاییزه، برگاش ریخته». از همان سال ها وقتی دست روی قالی می کشم و نقشه اش را می بینم، متر و معیارهای زیادی را برای کیفیتش بررسی می کنم.

نخ و رنگ در جوی آب

همین پیشینه باعث می شود هادی ایرانی، امروز فقط یک مغازه دار قدیمی نباشد؛ کاسبی باشد که چم و خم کارش را هم بلد است. بخشی از خاطرات کودکی و نوجوانی او، کار دشوار آماده کردن نخ برای رنگرزی است که امروز کمتر کسی تصور درستی از آن دارد. تعریف می کند: نخ ها پس از خرید، باید سورت می شدند؛ یعنی نازک و ضخیم از هم جدا می شدند. کلاف شده و بعد برای رنگرزی آماده می شدند. در این فرایند، بعضی نخ ها باید در آب روان شسته می شدند تا، زمار، رنگ آن ها گرفته شود. منظوری این بود که تیرگی و رنگ اضافه خارج شود تا رنگ نهایی فرش، تغییر نکند و اعلایماند. این کاسب قدیمی هنوز خاطره رفتن به جوی آب را با جزئیات به یاد می آورد و می گوید: کلاف های نخ را باید با گاری از داخل کارگاه پدرم، کنار جوی آب برده و آن ها را یکی یکی در آب فرو می بردم و تکان می دادم تا زمارش گرفته شود. اگر کلاف رنگ شده مثلاً دو کیلو بود، وقتی توی آب می رفت، پنج کیلومی شد و برای من بچه، کار سختی بود. این مرحله از کار هادی از اقدار نوجوانی، قلقی بوده برای کیفیت بهتر قالی ها. او از روزی یاد می کند که به دلیل حواس پرتی این کار را انجام نداد؛ «یادم می آید بخشی از نخ های لاچوردی را داخل آب نبردم و همان نخ ها در قالی استفاده شد. نتیجه اش هم حاشیه ای بود که به جای رنگی زند، حالتی بور پیدا کرد.» البته کار پرز حمت قالی بافی به همین جا ختم نمی شد. نخ های شسته شده باید خشک می شدند، دوباره جمع می شدند، کلاف می شدند و به دوک می رسیدند. به گفته ایرانی، همه این مراحل را کارگران کارگاهشان انجام می دادند و پدرش هیچ وقت خانواده را درگیر شغل خودش نمی کرد.

میراثی از کودکی

حاج باقر، پدر هادی ایرانی از تولید کنندگان شناخته شده فرش مشهد بود و پیش از او، پدرش هم قالی باف بود و در نوغان، دار قالی داشت. پدر بزرگ آقا هادی در بازار به «رجب خیاط» معروف بود، نامی که کم کم تغییر کرد و «خیاط زاده ایرانی» شد. هادی ایرانی باتوجه به این پیشینه تعریف می کند: از بچگی وقتی پدرم برای سرکشی به کارگاه می رفت، همراهش می رفتم. صدای منظم بافندگی و رفت و برگشت دست بافنده، من را کنجکاو می کرد که چطور یک فرش تولید می شود. همین علاقه باعث می شود در ده دوازده سالگی، پدرش او را نزد استاد کاری به نام قاسمی بگذارد تا بافندگی را از نزدیک یاد بگیرد. هادی صبح ها حدود ساعت ۸ به خانه استاد می رفت و تا ظهر، کنار دار قالی می نشست. آنجا نقشه خوانی و نقشه چینی را یاد گرفت؛ اینکه از روی نقشه بدانند کجا چند گره با چه رنگی بزنند و چطور یک نقشه کاغذی، رجه به رجه روی دار قالی جان بگیرد.



بالا خیابان، پایین خیابان

مجلات منطقه‌ها



بانوان ورزشکار محله بالاخیابان
اردوی نیم‌روژه خود را به ورزش و گفت‌وگو گذراندند

طبیعت‌گردی پرفایده

نجمه موسوی اردوی نیم‌روژه بانوان ورزشکار محله بالاخیابان در بوستان شهربانوی باغ وکیل آباد برگزار شد. در این دورهمی دل‌نشین و خودمانی که به همت نماینده بانوان شورای اجتماعی محله بالاخیابان و همراهی اداره اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ثامن در فضایی دلپذیر برپا شد، خانم هابعد از ورزش صبحگاهی و صرف صبحانه، دورهم نشستند و درباره مباحث مورد نیاز بانوان که باید بیشتر به آن توجه شود، صحبت کردند.



حدود سی نفر از بانوان سالن ورزشی جوادیه همراه با فرزندان و نوه‌هایشان در باغ وکیل آباد حضور پیدا کردند و علاوه بر تفریح و گردش در باغ، گفت‌وگویی درباره مباحث خودشناسی، ازدواج جوانان و فرزندآوری صورت گرفت. منور ایزدی، نماینده بانوان شورای اجتماعی محله بالاخیابان، فهرستی از نظرات و پیشنهادهای خانم‌ها تهیه کرد تا با هماهنگی اداره فرهنگی، کلاس‌های مورد نیاز را در برنامه‌های آینده قرار دهند.

مشکلات ترافیکی همچنان در صدر

۸ تماس

تعداد پیام‌های مردمی



کاهانی! شهردار منطقه ثامن در نشست پاسخ‌گویی هم‌راه خود در سامانه ارتباط مردمی ۱۳۷ به ۸ تماس مردمی پاسخ داد. از این ۸ تماس ۵ مورد مربوط به حوزه ترافیکی و ۳ مورد دیگر حوزه‌های شهری بود. حسین عبدالله زاده همراه با معاون فنی و اجرایی خود تک‌تک این مشکلات را بررسی کرد و پاسخ‌گوی اهالی منطقه ثامن بود.

● ۸ تماس‌های مربوط به حوزه ترافیکی

۵ تماس مربوط به حوزه ترافیک بود. نصب تابلو شماره‌گذاری برای کوچه‌ای در خیابان شهید شوشتری، افزایش پارکینگ در خیابان شهید نواب صفوی، رفع سد معبر چند کاسب در محدوده اندرزگو ۲، برخورد با پارک غیرمجاز خودروها در محدوده تردد و توقف خودرو حمل بار بازار فرش در خیابان اندرزگو و همچنین درخواست نصب تابلوهای راهنمای زائر در سطح منطقه، درخواست‌های مردم بود.

● ۸ تماس‌های متفرقه

تجدید نظر در جانمایی سرویس بهداشتی کانکسی در خیابان طبرسی، رسیدگی به مشکلات مجتمع رشد و رسیدگی به سروصداهای شبانه در راستای آرامش زائران و مسافران، ۳ درخواست دیگری بود که شهروندان با شهردار منطقه ثامن مطرح کردند.

درباره صحن کوثر که مسیر رسیدن به موزه‌های حرم مطهر رضوی است

دروازه ورود به تاریخ و هنر

نجمه موسوی اکوثر، یکی از صحن‌های جدید حرم امام رضا^(ع) است که ساخت آن در سال ۱۳۷۷ آغاز شد و در سال ۱۳۸۱ به بهره‌برداری رسید. این صحن در جنوب شرقی مجموعه حرم مطهر رضوی واقع شده است. مساحت فضای باز آن بیش از ۱۰ هزار مترمربع و زیربنای کل آن بیش از ۱۵ هزار مترمربع است. از سمت غربی به رواق امام خمینی^(ع) و موزه‌های حرم متصل شده و از شمال به ورودی نواب صفوی و از جنوب غربی به صحن جامع پیامبر اعظم^(ص) منتهی می‌شود. بسیاری از افراد مشهور رادر این صحن تشییع کرده‌اند و خواندن نماز بر میت در این صحن، به رسم در مشهد تبدیل شده است.

نام آن از سوره کوثر گرفته شده و در پیوند با حضرت فاطمه زهرا^(س) انتخاب شده است. به همین دلیل، همه کاشی‌های آن مزین به نام مبارک حضرت فاطمه^(س) بوده و خطبه فدکیه در کتیبه‌های نمای آن نقش بسته است. کتیبه‌های قرآنی دور و پیشانی ایوان به خط استاد سید محمد حسینی موحد به تاریخ‌های ۱۴۲۷ و ۱۴۲۸ قمری است.



ایوان ضلع جنوبی صحن کوثر تنها ایوان این صحن است که برخلاف صحن‌های قدیمی مانند صحن انقلاب، از نقوش سنتی طبیعت‌گرا (گل و مرغ و...) در آن خبری نیست و با نقوش هندسی و گره‌چینی تزئین شده که کوثر را به نمونه‌ای شاخص از معماری تزئینی معاصر حرم تبدیل کرده است.

○ چای‌خانه صحن کوثر با نام «چای‌خانه حضرت رضا^(ع)» یا «چای‌خانه حضرتی» اولین چای‌خانه دائمی حرم است که در سال ۱۳۹۸ در صحن کوثر به عنوان یک ایده مردمی و با مشارکت خیران راه‌اندازی شد. سازه آن به شکل یک خیمه سفید هشت ضلعی با ارتفاع ۸ متر طراحی شده و فضای داخلی آن ۱۲ متر است. طراحی این خیمه الهام گرفته از تمثال ۴۲ شهید و کتیبه‌هایی با اشعاری درباره حضرت رضا^(ع) است.



○ ساختمان موزه‌ها در سمت شرق صحن کوثر قرار گرفته است. در همان بدو ورود به ساختمان موزه، دودر مجزا خواهید دید: در سمت راست شمارا به موزه مرکزی و در سمت چپ به موزه قرآن و نقایس هدایت می‌کند. برای ورود به هر کدام نیز باید بلیت جداگانه تهیه کنید.